

# مبانی اصول گرایی



بیانات مقام معظم رهبری

دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی

۸۵/۳/۲۹

البته من در زمینه‌ی مسایل مدیریتی و آنچه که به عهده‌ی مسؤولان و مدیران است، توصیه‌هایی دارم و آنها را یادداشت کرده‌ام که مجال نشد و ان شاء... فرصت دیگری را برای آنها می‌گذاریم. در زمینه‌ی مسایل روز هم جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد مطالبی را درباره‌ی انرژی هسته‌ای و بسته‌ی اروپا گفتند، که حرفها همانهایی است که آقایان بیان کردند.

پروردگارا! آنچه گفتیم و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ به کرمت آن را از ما قبول کن. پروردگارا! ما و رفتار ما را مرضی خودت قرار بده؛ ما را بر آنچه که فردای قیامت و در دوران سؤال و جواب دشوار برزخ از ما سؤال خواهی کرد، توانا و موفق بدار؛ دلهای ما را به نور معرفت و هدایت خود روشن کن؛ پیوند ما را با خود روزه‌روز مستحکمتر بفرما؛ پیوند ما را با مردم، با مؤمنین و بین خودمان روزه‌روز مستحکمتر بگردان.

والسلام علیکم و رحمه... و برکاته

منبع: khamenei.ir

بِسْمِ... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَصَحْبِهِ الْمَتَّجِبِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ... الْمُرْسَلِينَ. قَالَ... الْحَكِيمُ: «وَأَذْ تَأْتِنُ رَبِّكُمْ لَانَ شُكْرْتُمْ لَازِيدَنْكُمْ وَ لَانَ كَفَرْتُمْ أَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

اولاً خوش آمد عرض می‌کنیم و از حضورتان تشکر می‌کنیم؛ بخصوص دوستانی که از دل اشتغالات سنگین یا از راه‌های دور خودشان را بیرون کشیدند و به این جلسه تشریف آوردند.

وضع و هدف این جلسه‌ی ما در این سال‌های مستمر، بر تذکر است. من به خودم که نگاه می‌کنم، می‌بینم به تذکر و نصیحت احتیاج دارم؛ قیاس به نفس می‌کنم؛ فکر می‌کنم ما مسئولان - در رده‌های مختلف - احتیاج داریم که به گوش جسم و دل، نصیحت‌ها، تذکرات، عیب‌جویی‌ها و انتقادهایی را بشنویم تا شاید خداوند متعال به ما فرصت

اصلاح بدهد. باید به خودمان و دلمان بپردازیم؛ دل ما بیش از جسم ما احتیاج به مراقبت دارد. اگر بخواهیم دل، نورانی و مهبط رحمت و هدایت الهی باشد، باید به آن بپردازیم. رها کردن دل - که به جاذبه‌ها و مغناطیسهای مادی به سرعت و آسانی قابل

باید به خودمان و دلمان بپردازیم؛ دل ما بیش از جسم ما احتیاج به مراقبت دارد. اگر بخواهیم دل، نورانی و مهبط رحمت و هدایت الهی باشد، باید به آن بپردازیم.

جذب است - خطرناک است؛ دچار خودشیفتگی، غرور و غفلت می‌شویم؛ احتیاج داریم که بدانیم.

در دو جای از قرآن این عبارت هست که: «ثُمَّ إِذَا خَوْلْنَا نِعْمَةً مَّا قَالَ أَنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» - هم در سوره‌ی زمر هست و هم احتمالاً در سوره‌ی لقمان - خدا نعمتی به انسان می‌دهد، اما انسان از دهنده‌ی نعمت غافل می‌شود و تصور می‌کند که این خود اوست که توانسته این نعمت، این موقعیت و این فرصت را به دست آورد. عین همین عبارت درباره‌ی قارون هست که وقتی به او اعتراض کردند که این نعمتها را از خدا بدان، سهم خودت را هم ببر؛ اما آن را در راه خدا مصرف کن، او در جواب گفت: «أَنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»؛ خودم به دستش آوردم، هنر خودم بود؛ این همان خطای بزرگی است که ممکن است همه‌ی ما دچارش بشویم؛ غره شدن به خود. عین همین قضیه، غره شدن به

گرفت و ما آن روز قربانی هند شدیم؛ و این نسبت به همه‌ی خاور میانه تعمیم دارد. پیدایش اسرائیل هم از همین جاست. بعد، عوامل گوناگون دیگری هم پیدا شد: مسئله‌ی نفت، مسئله‌ی تقسیم متصرفات عثمانی بعد از جنگ اول و مسئله‌ی پیدایش شوروی، که همه‌ی اینها، موضوع را تشدید کرد. غرب، بعد هم در آخر میراث‌خوار غرب - آمریکا - روی منطقه‌ی خاورمیانه برنامه‌ریزی دارند. حالا در این منطقه‌ی حساس که در آن نفت و منطقه‌ی راهبردی و استراتژیک جغرافیایی و سیاسی و همه چیز هست، ناگهان دولتی به نام «جمهوری اسلامی»، با اصول خودش و با ضدیت با مبانی ظالمانه و سیاست متجاوزانه‌ی آمریکا، سر بلند کرده است. بعضیها می‌گویند: شما چرا لج آمریکا را در می‌آورید؟ لج آمریکا را ملت درآوردند؛ شما درآوردید؛ جمهوری اسلامی را تشکیل دادید، لج آمریکا درآمده، چه کارش کنیم؟ آنها در آن دوره‌ی ده ساله‌ی اول، با توطئه‌ی براندازی سخت - جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی - شروع کردند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، هر کدام به نحوی برای ملت ایران و جمهوری اسلامی یک فرصت شد. این ابرهای تیره‌ای که آنها روی سر ملت ایران راه انداختند، در دل خود، برای ملت ایران بارانهای نافی داشت. جنگ، ما

را مصمم و استوار کرد؛ تحریم اقتصادی، ما را به فکر اتکالی به خود انداخت و همه‌ی این برکات را برای ما آورد. در دوره‌ی بعد، براندازی نرم را دنبال کردند - تهاجم فرهنگی و شبیخون فرهنگی -

بعد از این هم توطئه‌های دیگر در راه است، که ما باید خودمان را مصون کنیم. بخشی از این مصونیت با اتحاد، با ایمان، با به کارگیری عقل و علم به وجود می‌آید.

که آن هم به جایی نرسید و بعد از سالهای متمادی، نتیجه این شد که حالا یک دولت متکی به اصول و با شعار اصول سرکار می‌آید، که پیداست تهاجم فرهنگی نتوانسته آن کاری که آنها می‌خواستند، بکند. بعد از این هم توطئه‌های دیگر در راه است، که ما باید خودمان را مصون کنیم. بخشی از این مصونیت با اتحاد، با ایمان، با به کارگیری عقل و علم به وجود می‌آید. تأکید می‌کنم که اگر انسان چشم را ببندد و راه بیفتد، کاری پیش نمی‌رود؛ با چشم باز، با حواس جمع، با اتحاد کلمه و با استفاده از همه‌ی فرصتها باید پیش رفت. همه‌ی مشکلات یکی پس از دیگری حل خواهد شد؛ قله‌ها یکی پس از دیگری فتح خواهد شد.

برنامه‌های راهبردی تولید و انتقال آب و انرژی در کشور، جزو مسایلی است که ما در چند سال آینده به شدت نیازمان به آنها محسوس خواهد شد؛ اینها بایستی با جدیت دنبال بشود؛ اینها جزو همان مقوله‌ی رونق اقتصادی کشور است. پرداختن به همکاریهای منطقه‌ای - همین کارهایی که الان انجام می‌گیرد؛ اکو، شانگهای و... - چیزهای لازمی است. ما این چیزها را باید با جدیت دنبال کنیم و همت بگماریم.

از نفت هم باید استفاده‌ی بهینه کنیم. کارشناسها می‌گویند - من خودم وارد نیستم؛ آمار و ارقام از کارشناسهاست - این پنجاه، شصت میلیاردی که ما از طریق فروش نفت به دست می‌آوریم، با نهصد میلیارد دلار صادرات و معامله و تجارت به دست می‌آید؛ این خیلی مهم است. ما این درآمد را که از طریق نفت به دست می‌آوریم، صرف مسایل روزمره‌ی زندگی می‌کنیم؛ این، معنی ندارد؛ بایست اینها با محاسبه‌ی صحیح انجام بگیرد. ما این نفت را ضایع می‌کنیم؛ البته این، کار امروز و دیروز نیست؛ دهها سال است که بنای اقتصاد و پیشرفت کشور روی این روش گذاشته شده است و یک شبه هم نمی‌شود آن را عوض کرد. من ده، دوازده سال پیش به مسئولان آن روز گفتم آن روزی انسان در قضیه‌ی نفت احساس رضایت می‌کند، که کشور قادر باشد با اختیار خودش اعلام کند که من مصلحت می‌دانم امروز تولیدم را فلان قدر کم کنم؛ امروز سر فلان تعداد چاه کشور را طبق مصلحت کشور می‌خواهم ببندم؛ امروز می‌خواهم صادرات نفتم را این قدر کم کنم و نفت را در کارهای غیر سوخت مصرف کنم - سوخت، بدترین استفاده‌ی از نفت است و دنیا الی‌ماشاء... استفاده‌های بهتر از سوخت نفت را کشف می‌کند و پیش می‌رود - آن روز ما می‌توانیم خوشحال باشیم و به نفت خشنود باشیم.

ما چالشهای تحمیلی هم داریم؛ هم از ناحیه‌ی خودمان - ضعفهای خودمان - و هم از ناحیه‌ی بیرون. رودربایستی را کنار بگذاریم؛ امروز مهمترین چالش بیرونی تحمیلی ما، از ناحیه‌ی امریکاست؛ در این هیچ تردیدی نداشته باشید. اینها روی خاورمیانه از قرن نوزدهم برنامه‌ریزی دارند - نه امریکاییها، غرب - چون خاورمیانه منطقه‌ی فاصل بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. دریای مدیترانه، محل استقرار دولتهای استعمارگر است و اقیانوس هند، منطقه‌ی مستعمرات؛ و خاورمیانه بین این دو منطقه‌ی حساس قرار گرفته، که نمی‌توانستند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. فشارهای انگلیس روی ایران و نفوذش در قرن نوزدهم، برای حفاظت از هند - که آن روز جزو دولت بریتانیا بود - انجام

خداست. آیه‌ی شریفه: «فلا تعزّنکم الحیاه الدّنیاه و لا یغرّکم باللّه الغرور» درباره‌ی غرّه شدن به خداست؛ به خدا هم غرّه نشوید.

در دعای صحیفه‌ی سجاده‌ی می‌فرماید: «فالویل الدائم لمن اغترّب بک»، «ما اطول تردّد فی عقابک»، «ما ابعده عن الفرج». مغرور شدن به خدا یعنی نابحق از خدا توقع کردن؛ بدون اینکه انسان عمل صالحی را به میدان بیاورد، از خدا پاداش بخواهد؛ این که انسان بگوید، ما که بنده‌ی خوب خدا هستیم و خدا حتماً به ما کمک خواهد کرد؛ این که انسان از حلم الهی سوء استفاده کند و به گناه ادامه بدهد؛ از عذاب خدا خود را ایمن بداند؛ اینها همه غرّه شدن به خداست. امام سجاد می‌فرماید: خدایا! مصیبت دائمی برای آن کسی است که به تو غرّه بشود. این غرّه شدن به خدا، همان بلایی است که بر سر بنی اسرائیل آمد. خدای متعال آنها را ملت برگزیده قرار داده بود؛ اما چون به خدا غرّه شدند و وظایف خودشان را انجام ندادند، خدای متعال درباره‌ی آنها فرمود: «ضربت علیهم الذّله و المسکنه». آنها همانهایی هستند که خدای متعال در چند جای قرآن تصریح کرده که من اینها را مردمان برگزیده قرار دادم؛ «و ائی فضلّتکم علی العالمین»؛ اما همین‌ها با عمل بد خود کاری کردند که خدای متعال درباره‌ی آنها فرمود: «ضربت علیهم الذّله و المسکنه و باؤوا بغضب من اللّهِ»، و مورد خشم الهی قرار گرفتند. غرّه شدن به خدا، این چیزها را دنبال خودش دارد. بایستی به خودمان، دلمان و جانمان و به شستشوی روانی خودمان بپردازیم و وظایف سنگین، ما را غافل نکند. البته، راه باز است؛ همین نمازهای پنجگانه، همین امکان دعا، همین نافله، همین نماز شب؛ همه از راههای به خود پرداختن است؛ این راهها را در مقابل ما باز گذاشته‌اند. اگر تنبلی نکنیم، می‌شود؛ آن وقت انسان اعتلاء و نورانیت پیدا می‌کند و کارهایش برکت پیدا می‌کند.

عزیزان من! من و شما بیش از مردم عادی به این مسائل احتیاج داریم. در بین این وظایف معنوی‌ای که ما به عهده داریم، من فکر کردم و دیدم امروز وظیفه‌ی «شکر»، یکی از بزرگترین وظایف ماست. گفتم چند جمله‌ای راجع به شکر صحبت کنم. آیه‌ای که تلاوت کردم، از سوره‌ی ابراهیم - «و اذ تأذّن ربکم لأنّ شکرتم لازیدنکم» - خیلی آیه‌ی مهمی است؛ هم تشویق است، هم تهدید است. اگر شکر کردید، ازدیاد نعمت دنبالش هست و برکات الهی پی‌درپی خواهد رسید؛ اگر کفران کردید، عذاب خدا دنبالش است؛ پروبرگرد ندارد؛ هیچ نقطه‌ی استثنایی هم در تاریخ ندارد. اگر یک موردی را شما

تصور کنید که پس چطور در فلان‌جا خدا عذاب شدید خودش را نشان نداد، این کوتاهی تحلیل است و اگر پای تحلیل به میان بیاید، معلوم خواهد شد که هیچ استثناء ندارد. «شکر» چیست؟ شکر، چند پایه‌ی اصلی دارد: اول، شناختن نعمت و توجه پیدا کردن به آن است. آفت اول ما این است که به نعمت توجه نمی‌کنیم؛ نعمت سلامت را جز بعد از مریض شدن و ناقص‌العضو شدن نمی‌فهمیم؛ نعمت جوانی را جز بعد از پیر شدن، درست تشخیص نمی‌دهیم؛ اشکال کار این است. نعمت امنیت را جز بعد از دچار شدن به ناامنی نمی‌فهمیم. مردم کوفه، وقتی نعمت امیرالمؤمنین را فهمیدند، که حجاج بالای سرشان آمد؛ مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین و امام حسن را آن روز فهمیدند، که مسلم‌بن‌عقبه بالای سرشان آمد، قتل‌عامشان کرد، زنه‌اشان را بی‌ناموس کرد، بعد هم گفت همه‌تان باید اقرار کنید که برده‌ی یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلوی اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد. آن مردم، آن وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین و حکومت امن و امان و حکومت احترام و

تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است. دوم، نعمت را از او دانستن. سوم، از خدا سپاسگزار بودن. نه اینکه بگوییم نعمت را خدا داده و وظیفه‌اش بوده که بدهد؛ نه، بلکه بدهکار بودن در مقابل خدای متعال. و چهارم، این نعمت را به کار گرفتن؛ مثل یک پلکان. وقتی نعمتی را به شما می‌دهند، این پله‌ای از یک نردبان است که پایتان را

شکر، چند پایه‌ی اصلی دارد:  
اول، شناختن نعمت و توجه پیدا کردن به آن است.  
دوم، نعمت را از او دانستن.  
سوم، از خدا سپاسگزار بودن.  
چهارم، این نعمت را به کار گرفتن؛

روی آن گذاشته‌اید، تا بالا بروید؛ حالا نوبت پله‌ی بعدی است. اگر دسترسی به پله‌ی بعدی پیدا کرده‌اید، پس این هم یک نعمت است؛ از آن استفاده کنید و پایتان را روی آن بگذارید و بروید بالا. آن کسی که دسترسی به پلکان نردبان پیدا می‌کند، اما پایش را روی آن نمی‌گذارد، شکر نکرده است. شما ببینید خود این شکر با این ارکان، چه نعمت بزرگ خدایی است. امام حسین (علیه‌السلام) در دعای عرفه عرض می‌کند که من اگر هر کدام از نعمتهای تو را شکر کنم، خود آن شکر، یک نعمت است؛ پس من اگر تا آخر دهر زنده بمانم، با همه‌ی وجودم گواهی می‌دهم که شکر یک نعمت تو را

دوره‌ی رضاخان سراغ دارید، تحت نام و زیر پرچم اصلاحات انجام گرفته است؛ اسناد بازمانده‌ی از دوره‌ی رضاخان را بخوانید. افراد را برکنار می‌کردند؛ چون می‌گفتند اینها ضد اصلاحاتند؛ افرادی را سر کار می‌آوردند؛ چون می‌گفتند اینها مؤمن به اصلاحاتند. آن اصلاحاتی که با معیار رضاخانی، با معیار امریکایی و با معیار فرهنگ غربی انجام بگیرد، اصلاحات نیست، افسادات است. بنده سه، چهار سال قبل، چند سخنرانی در نماز جمعه و غیر نماز جمعه در این باره کرده‌ام. اصلاحات باید ضابطه‌مند و

مبتنی بر ارزشها و معیارها و خط‌کشیهای اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزشها و معیارها و خط‌کشیهای اسلامی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات، قانون اساسی است؛ بر این اساس، باید ما معیار اصلاحات، قانون اساسی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات، قانون اساسی است؛ داریم. اصلاحات، تصحیح روشهای

ماست؛ تصحیح هدفهای مرحله‌ای ماست؛ تصحیح تصمیم‌گیریهایی ماست؛ تعصب نورزیدن روی تصمیم‌گیریها ناحق است. این، غیر از ساختارشکنی و مبارزه‌ی با قانون اساسی، مبارزه‌ی با اسلام و مبارزه‌ی با استقلال یک کشور است.

آخرین اصل هم - که البته در این فهرست کوتاهی که من عرض می‌کنم، آخرین نیست - شکوفایی اقتصادی است؛ رسیدگی به زندگی مردم است و رسیدگی به اقتصاد کشور. ما احتیاج داریم که از سرمایه‌گذاری حمایت بشود؛ کارآفرینی بشود؛ تولید داخلی ترویج بشود؛ با قاچاق و فساد مجذانه مبارزه بشود؛ اشتغال به عنوان یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود؛ ثبات و شفافیت و انسجام سیاستها و مقررات اقتصادی انجام بشود - مقررات اقتصادی‌ای که امروز یک چیزی بگوییم، فردا عوضش بکنیم، فایده‌ای ندارد - مقررات اقتصادی و قوانین ما باید هم ثابت داشته باشند که مردم بتوانند روی آن برنامه‌ریزی کنند، هم باید منسجم باشد و با هم بخواند و شفاف باشد. بازاریابی جهانی، یکی از مهمترین وظایف برای رونق اقتصادی کشور است - که جزو کارهایی است که ما نکرده‌ایم و جزو کم‌کاریهایی ماست - و اطلاع‌رسانی کامل از فعالیتهای برنامه‌ها؛ ما بایستی اینها را در نظر داشته باشیم. البته برنامه‌های راهبردی اساسی کشور نباید از نظر دور بماند؛ مسئله‌ی ذخایر ارزی مطمئن که کشور بتواند با شوکهای اقتصادی و ارزی مقابله کند؛ تأمین منابع تولید و سرمایه‌گذاری؛

میدان داد. این جوانها تشنه‌ی کار و فهمیدن هستند، به شرط اینکه امکانات در اختیار اینها قرار بگیرد. الحمدلله ما استاد خوب هم کم نداریم. یک روزی بود ما اوایل انقلاب، در این کشور قحط استاد داشتیم؛ اما امروز نه، بحمد... اساتید فراوان است و امروز اکثریت آنان پرورش یافته‌ی دامان خود این ملت و روییده‌ی در همین آب و هوا هستند.

اصل ششم، تثبیت و تأمین آزادی و آزاداندیشی است. آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من

براندازی خاموش را - آن چنانی که خود امریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - برنمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها

در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛

ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.

اصل هفتم، اصلاح و تصحیح روشهاست؛ اصلاحات. اصلاحات جزو مبانی اصولگرایی است. من به نظرم پارسال بود که در سفر کرمان، با جوانها و مجموعه‌ی دانشجویها و دانشگاهیها که روبه‌رو شدم، گفتم که اصلاحات اصولگرایانه و اصولگرایی مصلحانه در هم تنیده هستند. آن اصلاحاتی که بخواید با معیار امریکایی در کشور انجام بگیرد، مثل همان اصلاحات رضاخانی است. می‌دانید که رضاخان در مهمترین بخشها و سالهای سلطنتش، شعارش اصلاحات بود! همه‌ی این فجایع و جنایاتی که شما در

نمی‌توانم به‌جا بیاورم؛ چون همین که آن نعمت را شکر کنم، خود اینکه توفیق شکر پیدا کرده‌ام، یک نعمت دیگر است و باید آن را شکر کنم و همین‌طور تسلسل پیدا می‌کند تا ابد. خود شکر، یک نعمت است. اولاً، وقتی شکر کردید، این شکر موجب ذکر می‌شود؛ متوجه خدا می‌شوید؛ خود شکر انسان را ذاکر می‌کند. ثانیاً، شکر به ما صبر می‌دهد. شکر نعمت یکی از خواصش، دادن صبر و پایداری است. در دعا می‌خوانیم: «اللهم انی اسئلك صبرالشاكرین لك». وقتی شما شکر می‌کنید، نعمت را می‌شناسید و موقعیت را درک می‌کنید؛ امکانی را که خدا در اختیار شما گذاشته است، به یاد می‌آورید و امیدوار می‌شوید. این امید، پایداری شما را زیاد می‌کند. لذا لازمه‌ی شکر، صبر است. یکی از دستاوردهای شکر، قدرت پایداری و ایستادگی در میدانهای دشوار است. یکی از خواص شکر، مغرور نشدن است. بعد هم خدای متعال وعده کرده است افزایش نعمت را؛ «لازیدنکم». وعده‌ی الهی صدق است و ساز و کار روشنی هم دارد. همین که عرض کردیم، نشان‌دهنده‌ی این است که خود شکر، نعمت را زیاد می‌کند. شکر پله‌ی اول، انسان را به پشت‌بام می‌رساند. شکر، وظیفه‌ی ماست.

در مقابل شکر چیست؟ کفران نعمت. کفران نعمت، نقطه‌ی مقابل این چیزهاست. به نعمت توجه نکردن و غفلت کردن از اصل نعمت، چیزی است که خیلی از ماها دچارش هستیم؛ یا نعمت را انکار کردن؛ یا آن را از خدا ندانستن؛ یا به نعمت خداداده مغرور شدن، که غرور ملازم با سقوط است و وقتی انسان غرور پیدا کرد، ساقط می‌شود؛ اینها کفران نعمت است. «و ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمئنه یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بأنعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف»؛ جامعه‌ای راحت و برخوردار از نعم معنوی و مادی الهی کفران نعمت می‌کند و خدا ناامنی و تنگدستی را بر او تحمیل می‌کند. نتیجه‌ی کفران نعمت، این است.

ما در درجه‌ی اول، از چه شکر کنیم؟ نمی‌شود شمرد؛ «و ان تعدوا نعمت الله لاتحصوها». بنده وقتی دستم فلج شد، متوجه خصوصیتی شدم؛ دیدم این انگشت من که به راحتی حرکت می‌کند و مثلاً یک زنجیر را دور خودش تکان می‌دهد و این، خیلی کار ساده‌ای به نظر می‌آید، از حرفهای دکترها فهمیدم که خود این حرکت، معلول چندین تحرک و توانایی مهم در وجود انسان است؛ اما ما غافل بودیم. به هر حال، وقتی نعمت از انسان گرفته می‌شود، انسان متوجه می‌شود که همین کار آسان و کوچک،

ثمره‌ی چندین نعمت بزرگ بوده که ما این‌طور راحت از آن عبور کرده‌ایم. این، غفلت ماست. این که شما می‌توانید راحت به عنوان یک مسئول کشوری - در هر رده‌ای که هستید - بر اساس فکر دینی و ایمان اسلامی خودتان تصمیم بگیرید؛ این که سیاستهای خارجی بر شما مسلط نیست؛ این که مردم شما را از خود می‌دانند؛ این که شما اصلاً فرصت پیدا کرده‌اید در جایگاهی قرار بگیرید که می‌تواند منشأ اثر باشد؛ این که از دست یازدیدن به اموال عمومی پرهیز می‌کنید؛ این که گناه برای شما روان و آسان نیست، اگر بخواهیم از این‌طور نعمتها بشماریم، جزو هزارها نعمتی است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده است؛ ولی ما نعمتها را نمی‌شناسیم.

به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است. یک روز در همین کشور، بالاترین مقام سیاسی آن برای تصمیم‌گیرهای اساسی، منتظر اشاره‌ی سفیران انگلیس و آمریکا بود. یک روز در همین تهران، رؤسای سه کشور متفق در جنگ بین‌الملل دوم، برای این کشور رئیس معین کردند؛ یکی را برداشتند، یکی را گذاشتند. در همین تهران، رؤسای دولت بدون اجازه‌ی کاخ سفید، معین نمی‌شدند؛ امینی بیاید، اقبال برود؛ فلان کس بماند، فلان کس برود؛ فلان وزیر در فلان جا نصب بشود یا نشود؛ سرنوشت ملت ما این بود. نفت را به فلان کشور

بفروشید، در فلان پیمان بین‌المللی یا منطقه‌ای وارد بشوید یا حق ندارید وارد بشوید. برای ملتی با یک چنین مسئولان و سردمدارانی، غرور و عزتی باقی می‌ماند؟ بنابراین، اولین نعمت بزرگ الهی برای کشور، ملت و مسئولان ما، این است

به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است.

که عزت و استقلال ملی دارند. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند ادعا کند که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است و اشاره، تصریح، نهیب یا تهدید او می‌تواند اثری بر روی تصمیم‌گیرهای ما بگذارد.

نعمت بزرگ دیگری که امروز در کشور ما وجود دارد، شکوفایی استعدادهاست. آن روز این جوانهای فعال در انرژی هسته‌ای به همین حسینه آمده بودند و یک نمایشگاه درست کرده بودند؛ یک عرصه‌ی مینیاتوری از یک حرکت و واقعیت عظیم، که انسان از دیدن این همه پیشرفت لذت می‌برد؛ اما من بیشتر از دیدن این جوانها لذت بردم. یک جوان کم‌سال، متدین و دارای عرق و همت، رئیس

جامعه‌ی ما؛ بایستی با این مبارزه کرد.

اصل پنجم، جهاد علمی است. من تکیه می‌کنم - این جزو مبانی اصولگرایی است - «جهاد علمی». چند سال است من تکرار کرده‌ام: باید نهضت تولید علم در کشور راه بیفتد. من خوشحالم؛ وقتی با دانشجویها و جوانها مواجه می‌شوم که غالباً آنها حرف می‌زنند و مطالبی را می‌گویند، می‌بینم آنها همین مسئله‌ی تولید علم و اتصال علم و صنعت، و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به عنوان توقع از ما مطرح می‌کنند. من می‌گویم خیلی خوشحالم و اینها حرفهای ماست و حالا در بین مجموعه‌ی دانشگاهی عرف شده؛ لیکن این کافی نیست؛ باید به سمت کارهای بزرگ برویم. ببینید! یک وقت هست شما می‌توانید هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند، خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید، این خیلی خوب است؛ این بهتر از خریدن هواپیمای ساخته شده است؛ اما یک وقت هست شما خودتان یک چیزی در سطح هواپیما در کشورتان تولید می‌کنید؛ این است آنچه که ما لازم داریم؛ ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. نگویند نمی‌شود؛ می‌شود. یک روزی بشریت فناوری ریزترینها - نانوتکنولوژی - را نمی‌شناخت، بعد شناخت. امروز صد تا میدان دیگر

ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمی‌شناسد؛ اما می‌توان آنها را شناخت و می‌توان جلو رفت. البته مقدمات دارد؛ اما آن مقدمات را هم می‌شود با همت فراهم کرد. من یک روز در مجموعه‌ی جوانها و اهل دانشگاه گفتم من توقعم زیاد نیست؛

این است آنچه که ما لازم داریم؛ ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. نگویند نمی‌شود؛ می‌شود.

من این را از شما جامعه‌ی علمی کشور توقع می‌کنم که شما پنجاه سال دیگر - پنجاه سال، نیم قرن است - در رتبه‌ی بالای علمی دنیا قرار داشته باشید؛ این توقع زیادی است از یک ملت با استعداد؛ اما اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد، از الان باید سخت کار کنیم. شرطش تنبلی نکردن است؛ غفلت نکردن است؛ خست نوزیدن است؛ از ورود در این راه وحشت نکردن است و میدان دادن و پرورش نخبگان علمی است. در بعضی از بخشها ما با دنیا فاصله‌مان زیاد نیست؛ در آن بخشها - مثل همین بخشهایی که اسم آوردم، خوشبختانه فاصله‌مان با پیشرفتهای دنیا و آن نوکهای حرکت زیاد نیست - می‌توانیم تلاشمان را مضاعف کنیم؛ این هم یک کار است. بنابراین، این جزو وظایف دولت است؛ بایستی

شده‌ی به وسیله‌ی غرب را از دست و پای خودمان باز کنیم؛ این هم یکی از اصول ماست. آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه‌ریزی‌ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصولگرایانه نیست.

آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه‌ریزی‌ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصولگرایانه نیست.

اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است. این اعتماد به نفس، در همه جاست. ما اکنون در زمینه‌ی مثلاً علوم تجربی، نمونه‌هایی‌اش را دیده‌ایم که حالا یکی‌اش فناوری هسته‌ای است، یکی‌اش تولید سلولهای بنیادی است، یکی‌اش کارهای خوبی است که در بخشهای گوناگون انجام داده‌اند و من حالا نمی‌خواهم پیش از موعد آنها را تصریح و بیان کنم، که به نفع پیشرفت دانش بشری هم هست. البته اینها فقط یک بخشی از کار است. استقلال اعتماد به نفس ملی و خودباوری، فقط به این چیزها منحصر نمی‌شود که ما می‌توانیم سد درست کنیم؛ می‌توانیم نیروگاه درست کنیم و می‌توانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزشهای اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم. ببینید! دیگران یک حرکت ابلهانه‌ی دیوانه‌واری مثل گاو‌بازی در خیابانهایشان راه می‌اندازند، تلفات جانی می‌دهند، خودشان را مسخره می‌کنند؛ اما افتخار هم می‌کنند که این سنت ملی ماست! کار، غلط است؛ اما خودباوری خوب است؛ خجالت نمی‌کشند. حالا فرض بفرمایید اگر ما یک سنت اسلامی داریم که منطقی هم برایش داریم و آن را هم پذیرفته‌ایم، نایستی در انجام دادن آن خجالت بکشیم. من حالا نمی‌خواهم مثال بزنم؛ اما مواردی هست که مثال زدنش صلاح نیست؛ ممکن است ریز شدن و جزئی شدن در بعضی از مسائل باشد؛ ولی مثالهای فراوانی را می‌توانید پیدا کنید. در ارزشهای اخلاقی: مبارزه‌ی فرهنگی دائم با خودباختگی مزمّن و تحمیلی که چند ده سال بر این کشور تحمیل شده. بزرگان و پرچمداران فرهنگ و سیاست در این کشور، در یک مقطع زمانی و با صدای واحد، با وقاحت تمام گفتند که ایرانی صفر محض است! و اگر بخواهد معنا پیدا کند، باید برود کنار فرهنگ فرنگی. اولین پیشروان قافله‌ی روشنفکری کشور ما و معروفترین سیاستمداران دوران قاجار و پهلوی، این حرف را صریحاً گفتند، بعضیها هم که نگفتند، این‌طوری عمل کردند و این شد یک بیماری مزمّن در

یک مجموعه‌ی بزرگ است - افراد را آقای آقازاده به ما معرفی می‌کرد - یک جوان، فلان پروژه‌ی عظیم را راه انداخته است؛ انسان حظ می‌کند. این جوانهای ما کجا بودند؟! اینها را که ما از خارج نیاورده‌ایم. اینها همین زمین حاصلخیز فطرت انسانی در کشور ما هستند. تربیت باران و خورشید انقلاب و اسلام اینها را بارور کرد و رشد و شکوفایی داد. نظیر این در صد جای دیگر هست. حالا انرژی هسته‌ای معروف شده، این را می‌دانند؛ اما در جاهای دیگر هم نظیر اینها وجود دارد و من خودم از نزدیک مواردی را دیده‌ام. وقتی این جوان در اینجا میدان کار پیدا می‌کند و استعدادش شکوفا می‌شود، احتیاج پیدا نمی‌کند که به بیرون از این مرزها سرک بکشد؛ او دلش می‌خواهد کار کند. همه می‌نشینند و گله می‌کنند که مهاجرت مغزها، هجرت مغزها، فرار مغزها؛ که بنده هیچ‌وقت به عنوان یک معضل و یک مشکل اساسی به آن نگاه نکردم؛ می‌روند تحصیل می‌کنند و اکثرشان برمی‌گردند. ما در اینجا باید میدان را باز کنیم که این جوان احساس کند که این استعداد را می‌تواند به فعلیت تبدیل کند:

پری رو تاب مستوری ندارد      چو در بندی سر از روزن برآرد

شما وقتی یک میدان فوتبال را جلوی یک جوان قوی توانا گذاشتید، مشغول فوتبال می‌شود و هنرنمایی می‌کند؛ اما وقتی این میدان جلویش نبود، یا خمود می‌شود، یا می‌رود دنبال یک میدان فوتبال می‌گردد که آنجا بدود. باید میدان را باز کرد؛ و این کار شده است - البته ما وظایفی داریم که حالا بعد عرض خواهیم کرد - این شکوفایی استعدادها یکی از نعمتهای بزرگ است که انسان آن را در همه جا؛ در نیروهای علمی ما، در نیروهای اداری ما، در نیروهای مسلح ما مشاهده می‌کند.

یکی از بزرگترین نعم الهی، امید و اعتمادبه‌نفسی است که در مردم هست. روح امیدواری، خیلی نعمت بزرگی است. مردم مأیوس، ناامید و بدون افق دید، بی‌صبری می‌کنند؛ نه اینکه کار نمی‌کنند، مانع کار هم می‌شوند؛ ولی مردم امیدوار خودشان جلو جلو می‌دوند و مسؤولان را به دنبال خودشان می‌کشاند. این اتفاق امروز در کشور افتاده است و روح امید بر مردم حاکم است؛ مردم به آینده امیدوارند. این، خیلی نعمت بزرگی است. باید این نعمت را قدر بدانیم و شکر کنیم.

یکی از نعمتهای بزرگ الهی، طبیعت ماست؛ دیگری، سرمایه‌های زیرزمینی ماست؛ و یکی هم این فرصت خدمتی است که به شما داده شده است. از نعمتهای دیگر، جهتگیری و فضای دینی و معنوی

است که امروز بر کشور حاکم است. یادمان نرود که کسانی بودند که با هر گونه حرکت دینی، با انواع و اقسام، مبارزه و معارضا می‌کردند و سعی می‌کردند علی‌رغم مسئولان بالای کشور و علی‌رغم رؤسای دولتها و علی‌رغم اعتقادات و ایمان مردم، یک فضای کاذب ضد دینی و فضای منفعل در مقابل فرهنگ غربی در کشور به وجود آورند. امروز مردم توانسته‌اند فکر، ایمان و معنویت خودشان را در فضای فرهنگی کشور حاکم کنند. این، نعمت بزرگی است.

یکی دیگر از نعمتهای خیلی بزرگ، همین دولتی است که با شعارهای اصولی بر سر کار آمده است، که شعارهای اصولی بدهد و با این شعارها بر سر کار بیاید. این از نعمتهایی است که باید آن را شکر کرد. مجلس هم با شعارهای اصولی سر کار بیاید. اینها نعمتهای بسیار عظیمی است که ما بایستی این نعمتها را شکر کنیم؛ وظیفه‌ی ماست.

من یک ترسیم کلی و اجمالی از وضع کنونی در کشور بکنم؛ نه می‌خواهیم به دام خوشبینی افراطی و گمراه‌کننده بیفتیم، نه می‌خواهیم به دام بدبینیهای افراطی و گمراه‌کننده بیفتیم. هم نقاط مثبت زیادی داریم، هم نقاط منفی داریم؛ هر دو را باید ببینیم تا بتوانیم درست انتخاب کنیم.

نقاط مثبت ما در درجه‌ی اول، تراکم موفقیت‌های بزرگی است که پی‌درپی برای کشور ما پیش آمده است که برخی محصول تلاش دولتهای گذشته است و برخی محصول تلاش دولت کنونی است؛ مجموعاً موفقیت‌های عظیمی برای کشور ما پیش آمده است که برای کشور یک نقطه‌ی مثبت است. البته همین‌هایی که گفتیم، در زمینه‌ی سیاست خارجی و علمی هم هست و مجموعه‌ی بلند بالای موفقیت‌های جمهوری اسلامی است.

یکی از نقاط مثبت، همین روح‌امیدی است که در مردم هست؛ مردم احساس نشاط می‌کنند. یکی دیگر از نقاط مثبت، یک دولت تازه‌نفس و مصمم و پرکار است که بر سر کار آمده است. این، نقطه‌ی مثبتی است.

از دیگر نقاط مثبت ما، وجهه و جایگاه عزتمند بین‌المللی ماست که شواهد پی‌درپی آن مشاهده می‌شود. جایگاه بین‌المللی ما خیلی جایگاه محکم، عزتمند و برجسته‌ای شده است. هر کسی که با مسائل بین‌المللی و جریان‌های خبری دنیا آشنا باشد، این را به روشنی می‌یابد. یکی از نشانه‌های هم همین سفرهای موفق است که رئیس‌جمهور محترم در جاهای مختلف داشته که نشانه‌های موفقیت

همه‌ی بخشها، حتی در فقه داریم؛ این که شما می‌بینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه می‌کند، مثل قند در کام ملت‌ها شیرین می‌آید و همه‌جا پخش می‌شود، علتش این است. استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد. هویت اسلامی و دینی و پایبندی به آن، یعنی این.

اصل دوم، عدالت است. فلسفه‌ی وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه‌ی رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. حالا عدالت

چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛  
اولاً قاطعیت می‌خواهد،  
ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد،  
ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و  
بالاخر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛

چيست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اما یک قدر اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصتهای برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه‌ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصبها، قضاوتها، اظهار نظرها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. بنابراین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت. عدالت، با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود؛ عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش شرطها و پیش نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم، تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه‌ی من و شما اینهاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم.

اصل سوم، حفظ استقلال سیاسی است. این، خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است. این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ما باید این بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل



تعصب‌افروزی نکنید؛ «و جادلهم بالآئی هی احسن». این، قرآن است. چرا یک عده‌ای نمی‌فهمند؟! من نمی‌دانم.

در این بخش، یکی از وظایف مهم دیگری که بر عهده‌ی دولت و نظام جمهوری اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کنیم، تا این یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان؛ تدین دور از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری. بعضیها خیال می‌کنند که نوآوری در دین امکان ندارد! گنجینه‌ی منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است؛ ما به قدر وسع خودمان، فقط چند سطل آب از این چشمه‌ی جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرفه‌های نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است؛ خیلی حقایق هست؛ نه «خیلی»، بلکه بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن می‌توانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نو را در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست. البته پیداست که این کار مثل همه‌ی کارهای دیگر، باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد؛ این یک متد دارد و خارج از آن متد نمی‌شود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً در یک فنی وارد نیست، نمی‌شود به او گفت در این فن نوآوری بکن؛ این کار کسانی است که واردند؛ مطلعند؛ با کتاب و سنت و با قرآن آشنايند؛ فنان این فن‌اند. از کسی که اصلاً موسیقی بلد نیست، نمی‌شود گفت یک آهنگ تازه بساز؛ چگونه بسازد؟ پرچم برادری اسلامی را با همه‌ی ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم. همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ اینها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.

بعضیها خیال می‌کنند وقتی ما می‌گوییم «اسلام» و «ایمان»، یعنی چشم‌هایمان را ببندیم، همه کس را نفی کنیم، در مقابل هر حرف و فکری با اخم فراوان وارد بشویم؛ مثل بعضی از این منحرفهایی که در افغانستان دیدید و امروز در مجموعه‌ی شبکه‌ی تروریستی عراق، خودشان را نشان می‌دهند و همه‌ی دنیای اسلام را خارج از اسلام می‌دانند! اخمها در هم و چشمها بسته است و شمشیرها عریان را دور سرشان می‌چرخانند و ملتها را به خاک و خون می‌کشند؛ آن روش، روش ما نیست.

ایران اسلامی پرچم خودش را دارد. ما کسی مثل امام را با آن افکار نو، روشن و با آن نوآوری در

را انسان در این سفرها مشاهده می‌کند.

باز از نقاط مثبت، همین پیشرفتهای علمی است که این پیشرفتها در بخشهای مختلف وجود دارد و امیدواریم خدای متعال به این جوانان و مدیران لایقی که در این بخشها مشغول فعالیتند، کمک کند تا اینها را به نتایج مطلوب خودشان برسانند و در مقابل چشم مردم قرار بدهند و احساس عزت مردم را افزایش بدهند.

از نقاط مثبت دیگر، پیشرفت‌های علمی و زیرساخت‌های توسعه در کشور است، که عمدتاً محصول تلاش دولتهای گذشته است. امروز سرمایه‌گذاریهای خوبی که در وسایل ارتباطاتی مان مانند بخش مخابرات، بخش حمل و نقل و بخشهای گوناگون شده است و کارهای زیربنایی و زیرساخت‌های خوب، در کشور مشهود و محسوس است.

یکی دیگر از نقاط مثبت، آرامش سیاسی است، که همه‌ی تلاشهای دستهای پنهان خنثی شده است. شما مشاهده کردید که سعی کردند اختلاف مذهبی راه بیندازند، نشد؛ اختلاف قومی راه بیندازند، نشد؛ اختلاف صنفی راه بیندازند، نشد. این، نشان‌دهنده‌ی این است که این دریای عمیق، آرامشی دارد که این تحریک‌های تدبیر شده و برنامه‌ریزی شده‌ی به وسیله‌ی دستهای پنهان یا پنهان و آشکار، نمی‌تواند این دریا را به تلاطم در بیاورد.

هماهنگی قوا با یکدیگر، یکی از بزرگترین نقاط مثبت ماست. امروز مجلس، دولت، قوه‌ی قضائیه، به هم حسن ظن دارند؛ این کجا و اینکه مجلس به دولت بدبین، دولت به مجلس بی‌اعتنا، قوه‌ی قضائیه از هر دو گله‌مند، کجا؛ این خیلی وضعیت بدی است. امروز بحمد... این طور نیست؛ هماهنگی هست، همدلی هست و دستگاه‌های مختلف و جریان‌های گوناگون با هم همکاری می‌کنند؛ اتفاق و اتحاد و هماهنگی هست.

در طرف دیگر، ما نیازهای فوری‌ای داریم که برآورده نشدن آن نیازها جزو نقاط منفی و مشکلات ماست. در کشور خال‌های خطرناکی وجود دارد؛ مسئله‌ی اشتغال، مسئله‌ی مهم ماست. در دولت قبلی هم من روی مسئله اشتغال خیلی تکیه کردم و برای راه‌اندازی جریان اشتغال، با دولت خیلی همکاری و کمک کردم. الان هم مسئله‌ی اشتغال برای ما، یک مسئله‌ی اساسی است. مسئله‌ی تورم، مسئله‌ی مناطق محروم، مبارزه‌ی با فساد، مسائل مهمی است و نمی‌توانیم اینها را رها کنیم. «فساد» مثل

رخنه‌ها و ترک‌هایی است که در یک استخر واقع می‌شود. شما لوله‌هایی چندین اینچی را می‌گذارید و مرتب از اینها به داخل استخر آب میریزید؛ اما پُر نمی‌شود - این همه تلاش، به جایی نمی‌رسد - چرا؟ چون رخنه و ترک وجود دارد و آبها بدون اینکه جمع شود تا قابل هدایت شدن باشد به آنجایی که باید هدایت شود، هدر می‌رود؛ فساد این‌گونه است.

ما به مسئله‌ی امنیت سرمایه‌گذاری هم احتیاج داریم، تا در داخل کشور سرمایه‌گذاری شود. باید امنیت سرمایه‌گذاری به طور کامل تأمین شود، تا بتوان از ثروتهایی که در اختیار آحاد مردم هست، برای پیشرفت، کارآفرینی و راه‌اندازی جریان اقتصادی کشور استفاده کرد. مسئله دیگر، تثبیت همین جایگاه بین‌المللی است. این‌طور نیست که ما هر طور که رفتار کنیم و هرکاری که بکنیم، این جایگاه بین‌المللی به طور کامل باقی بماند؛ تضمین شده نیست؛ باید این را تثبیت کرد. این تدبیر و نگاه دقیق می‌خواهد و فعالیت فراوان و مترکیم لازم دارد.

پیرایش چهره‌ی فرهنگی کشور، یکی از مسائل عمده‌ی ماست. چهره‌ی فرهنگی کشور باید چهره‌ی نورانی، اسلامی و کاملاً منطبق با فضیلت‌های اخلاق اسلامی باشد؛ این یکی از خلأهای ماست. البته، دولت و مجلس اصولگرا می‌توانند با شکر آن نعمتهایی که عرض کردیم - پافشاری بر اصول و کار مستمر - بر حجم این توفیقات بیفزایند و از این خلأها پی در پی بکاهند.

چهره‌ی فرهنگی کشور باید چهره‌ی نورانی، اسلامی و کاملاً منطبق با فضیلت‌های اخلاق اسلامی باشد؛ این یکی از خلأهای ماست.

هم بنده گفتم، هم همه می‌گویند که امروز ارکان تصمیم‌گیری کشور - مجلس شورای اسلامی و دولت و قوه‌ی قضائیه - با مدیریت تفکر اصولی اسلام (به تعبیر رایج: اصولگرایی) اداره می‌شود که این یکی از نعمتهای بزرگ خداست. حالا این اصولی که از آن دم می‌زنیم، چیست؟ این، خیلی مهم است. من نمی‌خواهم حالا الان اصول را تدوین کنم؛ اما تعدادی از شاخص‌ترین اصولی را که به آنها پایبندیم، عرض می‌کنم. اصولگرایی به حرف نیست؛ اصولگرایی در مقابل نخله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم: اصولگرا و فلان؛ نه. اصولگرایی متعلق به همه‌ی کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و

پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد.

این «اصول» چه هستند؟ در درجه‌ی اول، ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن. این، وظایفی را بر عهده‌ی دولت می‌گذارد. نمی‌شود گفت دولت به ایمان مردم کاری ندارد؛ نه. مدتی این فکر را ترویج کردند؛ اما این غلط است. دولت وظیفه‌دار است. چطور وزارت بهداشت با داروفروشهای مصنوعی ناصرخسرو مبارزه می‌کند؛ اما وزارت ارشاد با مخدر فروشهای فرهنگی مبارزه نکند؟! با سم‌پراکنان فرهنگی مبارزه نکند؟! این، وظیفه‌ی دولت است؛ صدا و سیما یک جور، وزارت ارشاد یک جور و دستگاههای گوناگون یک جور. وظیفه‌ی مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسلهای جوان و رو به رشد خودمان تقویت کنیم؛ ایمان دور از خرافه‌گری و سست‌اندیشی، ایمان روشن‌بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان

به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده‌ی آتشیهای تعصب فرقه‌ای نباشد. این را من تکرار و تأکید می‌کنم و به همه می‌گویم: این غلط است که ما به نام ایمان اسلامی یا ایمان مذهبی حرفی بزنیم و کاری

وظیفه‌ی مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسلهای جوان و رو به رشد خودمان تقویت کنیم؛

بکنیم که تعصبات فرقه‌ای را دائم مشتعل کنیم و همه را به جان هم بیندازیم؛ قضیه اصلاً این‌طوری نیست. به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است، بحث بکنید، مجادله بکنید، استدلال بکنید، منطقی بکنید و او را به فکر خودتان معتقد بکنید؛ اما

این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم؛ اصولگرا و فلان؛ نه. اصولگرایی متعلق به همه‌ی کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد.